



ادوار تاریخی علم کلام اسلامی

نویسنده: رضوی، رسول

فلسفه و کلام :: معارف عقلی :: پاییز 1385 - شماره 3

از 45 تا 66

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/108822>

دانلود شده توسط : سید محمد حسینی

تاریخ دانلود : 1393/07/11 22:08:04

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

ادوار تاریخی علم کلام اسلامی

رسول رضوی

چکیده

علم کلام عهده دار تبیین آموزه‌های دین اسلام است و در مقابل پرسش‌ها و انتقادهای پیروان دیگر ادیان، از این آموزه‌ها دفاع می‌کند. کلام جزو اولین علوم اسلامی است که در میان مسلمانان پیدا شد و با همت بزرگان و دانشمندان برجسته اسلامی گسترش یافت و جامعه علمی تمدن اسلامی را تغذیه کرد.

با آنکه مسائل علم کلام از زمان آغاز دعوت اسلام مطرح شده بود، فرقه‌ها و مکاتب کلامی پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ نمود یافتند و هر کدام در اثبات عقاید خود تألیفاتی نگاشته، به ردیه نویسی روی آوردند. اینکه این گروه‌ها کی و کجا و چگونه پدید آمدند؛ چه اهدافی را دنبال می‌کردند؛ و در مباحث کلامی چه روشی داشتند، پرسش‌هایی هستند که این مقاله به اختصار به آنها پاسخ می‌دهد، و در ضمن این پاسخ‌ها، خلاصه‌ای از سرگذشت علم کلام در دوره‌های مختلف تاریخی ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها

شیعه، امامیه، معتزله، اشاعره، اهل حدیث، کلام، صفوی، بنی عباس، بنی امیه، مغول، فرقه، ایران.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

در تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف، معیارهای گوناگونی می‌توان داشت. حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و هر حادثه مهم دیگری که در سرنوشت جوامع انسانی مؤثر بوده است، می‌توانند سرآغاز دوره‌ای جدید در تاریخ انسان و معیاری برای تقسیم تاریخ به مقاطع مختلف باشند. این امر در تقسیم تاریخ یک علم نیز صدق می‌کند و می‌توان با توجه به حوادث گوناگون، تاریخ علم را به دوره‌های مختلف طولانی و یا کوتاه مدت تقسیم کرد؛ برای مثال می‌توان تاریخ علم کلام را با توجه به ظهور متکلمان بزرگ یا پیدایش سلسله‌های پادشاهی، خلافت‌های اسلامی، حضور و غیبت امامان معصوم علیهم‌السلام یا بنا به اهمیت یافتن برخی مسائل کلامی در زمانی خاص، به دوره‌های مختلف تقسیم کرد؛ لکن چون روش معمول در مباحث تاریخی، به خصوص تاریخ اسلام، تعیین دوره بر اساس حوادث سیاسی بوده و هست و ذهن‌ها با این تقسیم‌بندی‌ها انس دارند در این مقاله خواهیم کوشید تا حوادث سیاسی - اجتماعی، مبنای تقسیم مراحل تاریخی سیر علم کلام در جوامع اسلامی قرار گیرد.

مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

علم کلام در عصر رسالت

در حقیقت خود قرآن آغازگر مباحث کلامی بوده و ظهور دین اسلام، مهم‌ترین عامل پیدایش مباحث علم کلام اسلامی است (ر.ک: مجموعه آثار، ۵۳/۱۴). با این همه باید توجه داشت که زمان پیدایش مسائل علم کلام با زمان پیدایش مکاتب کلامی فرق دارد و آغاز هر یک از این دو خود تاریخی خاص دارد؛ اگرچه مسائل کلامی با دعوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز می‌شود، مکاتب کلامی در دوره‌های بعد و بر اثر حوادث سیاسی و اجتماعی تأسیس شده، هر کدام تاریخ تأسیسی مختص خود دارد.

در بیان علل پیدایش مسائل کلامی و ریشه‌های آن باید گفت ظهور دین اسلام در دنیایی که ادیان و مذاهب و نحله‌های گوناگون فکری در آن رواج داشت، تنش‌ها و پرسش‌های جدیدی را از سوی دو گروه مطرح ساخت: گروه اول پیروان ادیان و مذاهب غیر اسلامی بودند که با ظهور اسلام

خود را در مقابل عقاید و تفکرات جدید می دیدند و می فهمیدند که این عقاید، اساس هستی ادیان آنان را به چالش می کشد. این دسته می کوشیدند با تقد دین نوظهور اسلام و ایراد گرفتن بر آموزه های آن، عقاید خود را از فروپاشی نجات دهند و با خرده گرفتن بر این دین، ضعف باورهای خویش را بپوشانند. همین تقابل سبب می شود مسائل و مطالبی مطرح شود که در جرگه مباحث کلامی قرار می گرفتند و هر دو طرف را به کاوش در اصول معارف دینی وامی داشتند (ر.ک: الاحتجاج، ۲۹/۱-۳۸؛ بحار الانوار، ۲۵۵/۵).

پیامبر اسلام ﷺ با آغاز نهضت خویش، افزون بر تبیین عقاید اسلامی، به دفاع از این عقاید در مقابل گروه ها و ادیان غیر اسلامی می پرداخت و شبهات آنها را با ادله عقلی رد می کرد. شاید برای آشنایی با چالش ها و اوضاع آن دوره، بهتر باشد به گفتاری از حضرت علی علیه السلام اشاره کنیم. آن حضرت در نهج البلاغه و در توضیح اوضاع و احوال دوره جاهلیت می فرماید: «... تا اینکه خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برانگیخت... و مردم در آن روز دارای مذهب های متشتت و بدعت های زیاد و رویه های مختلف بودند. گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می کردند، و برخی در اسم او تصرف می نمودند، و جمعی به غیر او اشاره می کردند؛ پس خداوند به وسیله آن حضرت، مردم را از گمراهی رهایی داد و به سبب او آنان را از نادانی نجات داد» (نهج البلاغه، خطبه اول، شرح فیض الاسلام، ۳۶/۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۱۶/۱).

گفتار علی علیه السلام نشان می دهد گروه های متعددی در دنیای آن روز و عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشتند که هر کدام به تبلیغ آموزه های دینی خود می پرداختند و در مقابل مسائل مطرح شده از سوی ادیان دیگر از خود دفاع می کردند.

نکته قابل توجه در عصر بعثت، حضور آزادانه پیروان همه ادیان و نحله های عقیدتی در شبه جزیره عربستان است که از دو عامل مهم نشئت می گرفت: عامل نخست، فقدان حاکمیت سیاسی متمرکز در شبه جزیره عربستان بود (ر.ک: تاریخ جوامع انسانی، ۴۴/۱) که مانع رسمیت یافتن یک دین - آن گونه که در فلات ایران و آناتولی رواج داشت - می شد و هیچ نیروی قوی و سازمان یافته ای

حاکم نبود که از آیین رسمی در مقابل دیگر آیین‌ها دفاع کند؛ و عامل دوم، جاده تجاری بین شام و یمن بود که از حجاز می‌گذشت (ر.ک: دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹/۴). این جاده پیروان ادیان و نحله‌های مختلف را به هم پیوند داده، موجب آشنایی آنان با یکدیگر می‌شد و از سویی نوعی تساهل را می‌پراکند؛ و هر قدر بر شدت جنگ بین ساسانیان مدافع زرتشتی گری و بیزانس طرفدار مسیحیت افزوده می‌شد، بر کارکرد تجاری و فرهنگی این جاده افزوده می‌گشت.

دو عامل یاد شده، حضور پیروان نحله‌های مختلف در شبه جزیره عربستان را پررنگ و فعال می‌ساخت. به همین دلیل تقریباً همه ادیان و مذاهب، مناظراتی با پیامبر اسلام داشتند، که مرحوم طبرسی به بعضی از آنها، همچون مناظره آن حضرت با مجوس، یهودیان، مسیحیان، و مشرکان اشاره کرده است (لاحتجاج، ۲۵/۱-۳۹). این مناظره‌ها و گفت‌وگوها، زمینه‌ساز مسائلی بودند که بعدها در علم کلام کانون کاوش قرار گرفتند.

گروه دوم، پیروان دین اسلام و تازه مسلمانانی بودند که برای فهم و درک مسائل مطرح شده از سوی اسلام و تفکیک بین آنها و عقاید و احکام دیگر ادیان پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند. اما اینان نیز یک دست و متحد نبودند و می‌توان آنها را هم به دسته‌ها و جریان‌های متعددی تقسیم کرد. سوره حجرات در چندین آیه به جریان‌های داخلی مسلمانان عصر رسالت می‌پردازد (ر.ک: فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ۲۱۲/۱-۱۹۸) و چهار گروه و جریان را در میان مسلمانان معرفی می‌کند که بعدها زمینه‌ساز بروز مباحث اعتقادی و فرقه‌های کلامی شدند. گروه اول، عرف‌گراها یعنی عده‌ای از صحابه بودند که می‌خواستند خود را از حیث ارزش و جایگاه اجتماعی همسطح یا دست‌کم تالی تلوار رسول خدا ﷺ قرار دهند و با امر و نهی در حضور پیامبر ﷺ می‌کوشیدند مردم را به امر و نهی خود عادت دهند (ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۱۸/۶) و به گونه‌ای خود را جزو حکومت قلمداد کنند. به همین دلیل در مقابل برخی احکام و عقاید تبیین شده از سوی پیامبر ﷺ جبهه‌گیری کرده، برای پیشبرد اهداف خویش با ایشان مخالفت می‌کردند. این گروه بیشتر در مباحث ناظر به نبوت، عصمت، وحی و مسائل رهبری و جانشینی پیامبر ﷺ مطالبی را مطرح می‌کردند. قرآن خطاب به آنان می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛

(حجرات، ۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمارید [و بر آنان پیشی مگیرید]...» (همچنین، ر.ک: منهج الصادقین، ۴۰۰/۸):

گروه دوم، اشرافی‌گراها یعنی افرادی بودند که می‌کوشیدند شخصیت پیامبر اسلام ﷺ را معمولی جلوه داده، با پایین آوردن مقام آن حضرت، وی را همسطح خود قرار دهند. این گروه که از اشراف دوره جاهلیت بوده، به ظاهر مسلمان شده بودند، گمان می‌کردند پیامبر ﷺ منافع شخصی و قبیلگی خود را پی می‌جوید. اینان حتی در مباحث توحید نیز مشکل داشتند و مسائل مطرح شده از سوی پیامبر ﷺ را در باب توحید، نبوت و معاد چندان باور نمی‌کردند. شاید بهترین نماینده این تفکر، اشعاری باشد که یزید بن معاویه پس از چندین دهه، خطاب به اجدادش در عصر رسالت سرود. آنان پس از پذیرش اسلام از بزرگان اشرافی‌گراها بودند:

لیت أشیخی یسدر شهدوا
لعبت هاشم بالملک فلا
جزع الخزرج من وقع الأسئل
خیر جاء ولا وحی نزل

(طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، ۱۸۷/۸)

گروه سوم، کسانی بودند که در حرکت‌های سیاسی و نظامی پیامبر اکرم ﷺ در مقابل دشمنان، بی‌طرف مانده بودند. آنان پس از پیدا شدن نشانه‌های پیروزی کامل پیامبر ﷺ، معرکه گردان جریان‌های سیاسی شدند. بیشتر افراد این گروه را اعراب بادیه‌نشین تشکیل می‌دادند که در سوره حجرات خطاب به آنان آمده است: *قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَيَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ سَائِمًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ* (حجرات، ۱۴). این گروه در ایجاد مباحث عقیدتی و کلامی ابتکاری نداشتند ولی پس از طرح مسائل و شبهات از سوی گروه‌های اول و دوم، آنان را پشتیبانی کرده، این مسائل و شبهات را نظام می‌بخشیدند.

گروه چهارم، افرادی بودند که عقاید و افکار دوره جاهلیت را به کلی از ذهن و دل خود بیرون کرده و به همه سخنان پیامبر ﷺ ایمان آورده بودند، و خداوند قلب آنان را به ایمان آزموده بود. این مهاجران واقعی از فرهنگ جاهلیت هجرت کرده و خود را در دریای اسلام از تمام پلشتی‌های دوره جاهلیت شسته بودند. این تشنگان دریای معرفت و مشتاقان سرچشمه جوشان نبوت که

اطراف حضرت محمد ﷺ گرد آمده بودند، برای پذیرش اسلام هیچ شرطی قرار نمی دادند و سخنان پیامبر اسلام ﷺ را تنها راه نجات می دانستند. ایشان هرگز سود و زیان خود را معیار حقانیت اسلام نمی دانستند، بلکه اسلام را ملاک سود و ضرر خود شمردند. این گروه برای درک عمیق مفاهیم اسلام و یافتن راه صحیح آموزش و دفاع از آموزه های اسلامی پرسش هایی را مطرح می کردند که بعدها زمینه ساز پیدایش علم کلام اسلامی شد.

علم کلام در عصر خلفا

حضرت محمد مصطفی ﷺ در آغاز بعثت، پس از نزول آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴) مأمور انذار خویشاوندانش شد و در مهمانی ای که بزرگان بستگان حضرت در آن حضور داشتند، ایشان را به سعادت دنیا و آخرت فرا خواند. پیامبر بر دو اصل نبوت و جانشینی خویش در هدایت مردم، تأکید کرد و فرمود: «خداوند مرا فرمان داده تا شما را به سوی او فرا خوانم. کدام یک از شما مراد در این کار یاری می کند تا برادر، وصی و جانشین من در بین شما باشد؟ پس از این بیانات امام علیؑ اعلام آمادگی کرد و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: این (علیؑ) برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش کنید و از او اطاعت کنید...» (ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ۴۲/۲؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ۱۰۲-۱۰۱).

در حقیقت پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز در کنار اصل توحید و نبوت اصل امامت را نیز مطرح می کرد و در وقایع گوناگون، حتی تا آخرین لحظه حیات، این اصول را از هم جدا نکرد (ر.ک: سیوری حلی، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ۳۴۳-۳۳۵)، لکن هنگام وفات آن حضرت، نخستین اختلاف مهم درباره نبوت ایشان پدید آمد؛ زیرا برخی افراد گروه سوم، یعنی بادیه نشینان بی طرف یا همان اعراب خارج مدینه، نبوت آن حضرت را انکار کرده، خود مدعی پیامبری و نبوت شدند. این گروه که از مرکز قدرت اسلامی یعنی مدینه دور بودند و اصل نبوت پیامبر را نیز انکار کرده بودند، از جرگه مسلمانان خارج شده، در تاریخ به «اهل رده» یا «مرتدین» معروف شدند (ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۵۷/۲). افرادی چون «سجاح» و «مسيلمه» از

جمله مدعیان نبوت بودند که شبهاتی درباره نبوت خاصه، وحی، اعجاز قرآن و... مطرح ساختند (الذہبی، سیر اعلام النبلاء، ۶۹/۳).

دومین اختلاف نیز در مدینه و میان مهاجرین و انصار پدید آمد. اینان همان کسانی بودند که در واقعه غدیر خم با حضرت علی علیه السلام با عنوان امیر مؤمنان و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۸۴/۸)، اما بیعت خود را شکستند و اصل امامت را انکار کردند (ر.ک: ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ۲۲-۱۲). این افراد همان گروه اول و دوم بودند که بر خلاف گروه سوم، نه تنها از بدنه اسلام جدا نشدند، بلکه توانستند قدرت را به دست گرفته، زمینه پیدایش مکاتب و فرقه‌های گوناگون را در میان مسلمانان فراهم سازند. طبیعی بود که ایشان برای حفظ قدرت و استمرار آن، باید تحریف‌ها، تغییرها و حذف‌های بسیاری صورت می‌دادند تا بتوانند اصل امامت را از دیگر اصول اسلامی جدا کنند (ر.ک: خصیبی، الهدایة الکبری، ۱۰۲). این عوامل باعث شد تا با منع کتابت و نقل احادیث (ر.ک: عسکری، معالم المدرستین، ۴۴/۲)، پشتوانه سنتی امامت از بین برود و با دعوت از پیروان یهودیت و مسیحیت، این خلأها پر گردد (ر.ک: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ۹۷/۱-۶۱). این سیاست‌ها فرصت مناسبی برای پیدایش و گسترش شبیحات و مباحث کلامی در جامعه اسلامی پدید آورد که بعدها باعث رشد قارچ گونه مذاهب کلامی شد.

گروه چهارم از یاران پیامبر اسلام که خداوند قلب ایشان را به ایمان آزموده بود و اصول توحید، نبوت، امامت و معاد را در کنار هم پذیرفته بودند، پس از وفات پیامبر اسلام وظیفه تبیین اعتقادات اسلامی و دفاع از آنها را در مقابل شبیحات پیروان دیگر ادیان و راهبان و اخبار مسلمان نما بر عهده داشتند. تلاش این گروه که از زمان پیامبر اسلام شیعه نامیده می‌شدند (ر.ک: اشعری، المقالات والفرق، ۱۵: امین، اعیان الشیعة، ۱۸/۱) و نیز جنگ مسلمانان با امپراتوری‌های ایران و بیزانس، مانع گرمی بازار مباحث عقیدتی و کلامی و پیدایش سازمان‌مند مکاتب کلامی در عصر خلفا شد. علی علیه السلام نیز، که رهبری و امامت گروه چهارم را بر عهده داشت، با تبیین صریح و روشنگرانه اصول اعتقادی از بازگشت فرهنگ جاهلی و رسوخ جدی عقاید دیگر ادیان، آن هم با نقاب عقیده اسلامی در میان

مسلمانان جلوگیری کرد. تبیین مسئله قضا و قدر که در واقعه جمل دستاویزی برای مخالفان علی علیه السلام شده بود (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۳/۵؛ ابن شعبه، تحف العقول، ۶۸)، و چگونگی شناخت حق و باطل (فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۳۱/۱، مجلسی، بحار الانوار، ۳۸/۳۸) که باعث سستی برخی از یاران آن حضرت می شد، همچنین مسئله جبر و تفویض که برخی از رزمندگان دچار آن شده بودند (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۵۷/۵)، از سوی حضرت علی علیه السلام، بنیادهایی بودند که بعدها بنای سترگ علم کلام بر آن استوار شد.

در اواخر عصر خلفا و حکومت علی علیه السلام، نخستین مکتب کلامی یعنی فرقه خوارج با طرح پرسش و شبهه درباره چستی حکومت و کیستی حاکم (ر.ک: طوسی، قواعد العقائد، ۱۱۱-۱۱۰ و ۱۳۰؛ اشعری، المقالات والفرق، ۸؛ ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ۲۸۷) و چگونگی رابطه مردم با مردم و جامعه با خدا و چستی حکم مرتکب گناه کبیره، که به زعم آنان کفر بود (ر.ک: فخری، سیر فلسفه در جهان اسلام، ۱۱۱)، ظهور کرد. آنان نتیجه گرفتند که حکومت موجب خونریزی بین مسلمانان شده، نبود آن بهتر از بودنش است. به همین مناسبت به نفی حکومت پرداخته، کوشیدند با پروراندن اصل امر به معروف و نهی از منکر آن را جایگزین حکومت سازند (ر.ک: دینوری، اخبار الطوال، ۲۴۷)، ولی در عمل از اجرای آن بازمانده، به دلیل اعتقاد به کفر مرتکب گناه کبیره و وجوب امر به معروف، خون‌های بسیاری ریختند (ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ۱۱۰/۱-۱۰۵). ادعاهای خوارج یعنی وجوب امر به معروف، و به جای حکومت نشان دادن آن، و نیز کسافر پنداشتن مرتکب کبیره (ر.ک: سبحانی، المذاهب الاسلامیه، ۱۳۵)، واکنش‌هایی را در جامعه اسلامی برانگیخت و مکاتب کلامی جدید را در میان مسلمانان پدید آورد که همگی مدعی پاسخگویی به مسائل مطرح شده از سوی خوارج بودند.

عصر حکومت بنی امیه

خلفای بنی امیه برای حفظ قدرت و حکومت خود می کوشیدند تا بحث‌های ناظر به رابطه مردم با حکومت و جامعه با خداوند را به سوی بحث از رابطه انسان با خداوند، سوق دهند. به همین دلیل،

از کسانی که مرتکب گناه کبیره را مؤمن می خواندند، حمایت کردند (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۰۵). این افراد با آنکه آرا و افکار گوناگون و گاه متناقضی داشتند (ر.ک: اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۱۵/۱-۱۹۷)، به دلیل اشتراک در جدا دانستن عمل و ایمان و مؤمن شمردن گناهکار، «مرجئه» نام گرفتند (ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ۱۳۹/۱؛ مفاتیح العلوم، ۳۳). مکتب ارجاء، زمینه مناسبی برای توجیه اعمال ضد اسلامی خلفای اموی فراهم ساخته بود و راه را برای هرگونه مبارزه با ظلم و ستم می بست (ر.ک: بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۷۴۹). پیروان این مکتب همان ضربه ای که خوارج با افراط های خود بر پیکره جامعه اسلامی وارد می کردند با تفریط خویش وارد می ساختند، و تنها حضور اهل بیت علیهم السلام و تبیین های علمی و عملی آنان، اسلام اصیل را زنده نگاه داشته بود. قیام امام حسین علیه السلام، افزون بر آثار اجتماعی و سیاسی، در برابر جریان ارجاء، که ریشه های آن به دوره حکومت معاویه بازمی گشت و اساس و رکن دین یعنی عمل را هدف قرار داده بود، سد محکمی ساخت. این قیام نشان داد که ایمان بدون عمل بی معناست و امکان تحقق ندارد. بدین ترتیب از جدایی بین مباحث عقیدتی و مسائل اجتماعی پیشگیری کرد و بعدها زمینه های دیگر قیام ها را فراهم ساخت، که بیشتر آنها برای مبارزه با ظلم و ستم حاکمان بنی امیه و بنی عباس صورت گرفته بود. قیام زید شهید مهم ترین این قیام ها بود (ر.ک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۵۱۷/۱؛ امین، اعیان الشیعه، ۱۰۸۸) که پس از شهادت وی از سوی برخی پیروانش منحرف شد و صورت مکتب کلامی ای جدا از شیعه امامیه به خود گرفت (ر.ک: مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۲). این فرقه هر چند در مباحث کلامی به کلام معتزلی نزدیک است، عقیده خاص پیروان آن در باره امامت و اینکه هر فاطمی شجاع، عالم، و زاهدی در صورت قیام، امام است، این فرقه را از معتزله و دیگر فرقه های شیعه جدا می سازد (شهرستانی، الملل والنحل، ۱۵۴/۱).

در این دوره مباحث ناظر به جبر و تقویض، مرتکب گناه کبیره، امر به معروف، تعریف ایمان، صفات الهی و... رونق فراوان داشت. در این میان گروه های کلامی خوارج، مرجئه، قدریه، زیدیه، اهل حدیث و در اواخر حکومت بنی امیه گروه معتزله، فعال بودند، و به تبیین آموزه های کلامی

خود و دفاع از آنها می پرداختند. به جز مکتب زیدیه که باید آن را منشعب از شیعیان به شمار آورد، مکتب‌های دیگر، یعنی خوارج، قدریه، اهل حدیث (ر.ک: اشعری، المقالات والفرق، ۶)، مرجئه و جهمیه محصول تلاش‌های سه گروهی بودند که پس از پیامبر اسلام ﷺ اصل امامت را انکار کردند. در این دوره علم کلام به صورت علمی مستقل بنیاد گرفت و مکاتب کلاسیک کلامی چون معتزله پایه‌ریزی شد (ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ۲۴۶/۳).

از متکلمان این دوره می‌توان از افرادی چون مؤمن الطاق، مؤلف کتاب‌هایی در رد معتزله و خوارج (ر.ک: طهرانی، الدرر، ۱۹۴/۱۰ و ۲۲۴) قیس الماصر، هشام بن سالم (ر.ک: کلینی، اصول کافی، ۲۴۰/۱-۲۴۴ و مجلسی، بحار الانوار، ۹/۲۳) و دیگر شاگردان امامان معصومین (امین، اعیان الشیعة، ۱/۱۳۲) و همچنین واصل بن عطا، ابوحنیفه، جهم بن صفوان، جعد و... نام برد.

عصر حکومت بنی‌عباس

حکومت بنی‌عباس، دوره‌ای اوج و شکوفایی مباحث عقیدتی و اعتقادی و پیدایش مکاتب خرد و کلان کلامی است. در این عصر حوادث اجتماعی، سیاسی، مسیر طبیعی مباحث و دخالت دولت، علم کلام را به سوی بحث از صفات الهی سوق داد، و بازار مسائلی همچون واجب الوجود، صفات ثبوتی و سلبی بسیار گرم شد. در این میان، بحث‌های ناظر به رابطه حکومت و مردم با خداوند، کمرنگ گشت و مباحث مرتبط با رابطه خداوند با فرد رونق یافت. از آنجا که در این دوره مکاتب کلامی سازمان یافته عمل می‌کردند، مباحث کلامی صورت علمی سری به خود گرفت و درباره مسائل زیر به صورت کلاسیک تحقیق شد:

۱. توحید، شامل مباحث صفات سلبی و ثبوتی و...

این بخش از علم کلام شامل مباحثی درباره اثبات ذات خداوند، عینیت صفات با ذات، صفات جمال و کمال چون قدرت، علم، حیات، اراده، تکلم، وحدانیت، استحالة اتحاد و حلول، عدم ترکیب و تقسیم، نداشتن جهت و حیز و محل، الم و... بود.

اهل حدیث و بعدها اشاعره به غیریت صفات از ذات معتقد بودند (ر.ک: جوینی، لمع الادلة فی

قواعد عقائد اهل السنة والجماعة، ۸۷)، ولی امامیه و معتزله با اندک اختلافی به عینیت صفات با ذات عقیده داشتند (ر.ک: طوسی، قواعد العقائد، ۶۵).

در این مبحث همچنین از افعال الهی و مباحثی چون امتناع اجتماع قادرین بر مقدور واحد، قدرت عبد، فرق بین اراده تکوینی و تشریحی و ... بحث می‌شد (ر.ک: همان، ۶۷-۷۳).

۲. جبر و تفویض و اختیار و آزادی انسان

این مسئله از ریشه‌دارترین مسائل کلامی به شمار می‌آید. در دوره حکومت بنی عباس، معتزله نمایندگی دفاع از تفویض را عهده‌دار شده بود (ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ۴۵/۱) و جهمیّه، اهل حدیث و بعدها به تبع آنها اشاعره ناخواسته مدافع جبر شده بودند (ر.ک: همان، ۸۶/۱)، ولی امامیه از همان آغاز بحث نظریه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» را برگزیده بود (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۰۴/۱).

۳. حسن و قبح ذاتی و...

در این مسئله امامیه و معتزله حکم عقل به حسن یا قبح بعضی از افعال را می‌پذیرفتند (ر.ک: حلی، کشف المراد، ۳۲۷)، ولی اهل حدیث و بعدها اشاعره آن را انکار کرده، حسن و قبح را به حکم شرع منوط ساختند (ر.ک: طوسی، قواعد العقائد، ۷۸).

۴. رؤیت خداوند در قیامت

از دیدگاه اهل سنت، رؤیت خداوند به غیر مسامتت و محاذات و جهت و مکان و دیگر امارات حدوث، جایز شمرده می‌شد (مفتی، قاموس البحرین، ۲۱۳؛ جوینی، المعیاد له فی قواعد عقائد اهل السنة والجماعة، ۱۰۱)، ولی امامیه و معتزله رؤیت خداوند را انکار می‌کردند (ر.ک: کلینی، اصول کافی، کتاب التوحید، باب ابطال الرؤیة، ۱۲۷/۱).

۵. وعد و وعید

این مسئله یکی از اصول پنجگانه معتزله به شمار می‌آمد. این مکتب معتقد بود همان گونه که به حکم عقل واجب است خداوند به وعده خود عمل کرده، به نیکوکار پاداش دهد، باید به حکم عقل وعیدش را نیز عملی ساخته، مستحقان عقاب را عذاب دهد. برخلاف این گروه معتزلی

که «وعیدیه» خوانده می‌شدند، دیگر مکاتب کلامی، به ویژه امامیه، و جوب عمل به وعید را انکار کرده، آن را الزامی نمی‌دانستند (ر.ک: شیخ مفید، *وائل المقالات*، ۴۶؛ ربانی گلپایگانی، *فرق و مذاهب کلامی*، ۳۸۸).

۶. عصمت انبیا و ائمه معصومین

امامیه پیامبران و امامان را معصوم دانسته، معتقد است که شخص معصوم از آغاز تا پایان عمر نه عمداً و نه سهواً مرتکب گناه صغیره یا کبیره نمی‌شود (ر.ک: حلی، *کشف المراد*، ۳۷۶؛ خواجگی شیرازی، *النظامیه فی مذهب الامامیه*، ۱۲۹)، ولی دیگر فرقه‌ها و مکاتب کلامی این امر را نپذیرفته، در چگونگی عصمت و محدودۀ آن با امامیه مخالفت کرده‌اند (ر.ک: فخر رازی، *عصمة الانبياء*، ۸؛ مفتی، *قاموس البحرين*، ۲۸۴).

۷. خلود یا عدم خلود اهل کبایر در آتش جهنم

درباره این حقیقت که مؤمن نیکوکار و صاحب عمل صالح، وارد بهشت می‌شود و در آن جاودانه زندگی می‌کند و شخص کافر به جهنم رفته، در آن جاودانه خواهد بود، همه مسلمانان متفق و هم‌رأی‌اند، اما درباره مؤمن مرتکب گناه کبیره و کسی که عمل صالح را با عمل غیر صالح آمیخته، اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای از مکاتب کلامی، که به «تفضیلیه» معروف‌اند، معتقدند چنین شخصی را یا خداوند می‌بخشد، یا پیامبر شفاعت می‌کند، و یا پس از ورود به جهنم و چشیدن عذاب گناهش از آن خارج شده، به بهشت می‌رود؛ اما وعیدیه که شاخه‌ای از معتزله‌اند، معتقدند مؤمنی که مرتکب گناه کبیره شده است، اگر توبه نکند، در جهنم جاودانه خواهد بود (ر.ک: طوسی، *قواعد العقائد*، ۱۴۹؛ جرجانی، *شرح المواقف*، ۳۰۹/۸).

۸. قدیم یا حادث بودن کلام الهی

حدوث و قدم از جمله مباحث مهم کلامی بوده است؛ بدین ترتیب که اهل حدیث و بعدها اشاعره به شدت طرفدار قدیم بودن کلام الهی بودند، و معتزله، نجاریه، زیدیه، خوارج و... آن را محدث می‌شمردند (ر.ک: جوینی، *لمع الأدلة فی قواعد عقائد اهل السنة والجماعة*، ۹۰).

مسئله حدوث یا قدم کلام الله که با دخالت مأمون عباسی از صورت کلامی به دستاویزی

سیاسی تبدیل شده بود (مشکور، سیر کلام در فرق اسلام، ۲۷) سبب گردید تا اهل حدیث، یعنی بدنه اصلی و پایین دست اهل سنت که به ظاهر با علم کلام مخالفت می کردند (ر.ک: المقرئی، احادیث فی ذم الکلام واهله، ۸۳؛ مطهری، مجموعه آثار، ۶۵/۳)، ناخواسته حالت مکتبی کلامی به خود بگیرند و با تشکیلاتی منسجم تر وارد مباحث کلامی شوند. همین امر موجب شد تا ابوالحسن اشعری در بین النهرین و بصره (ر.ک: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ۷/۲) و ماتریدی در ماوراءالنهر و سمرقند (ر.ک: تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۲۷۱/۲؛ زرکلی، الاعلام، ۱۹/۷) به قصد حمایت از اهل حدیث حرکت های جدیدی را آغاز کنند که اولی به پیدایش مکتب اشعری انجامید و دومی مکتب کلامی ماتریدی را پدید آورد. این دو هر چند از نظر جغرافیایی خاستگاهی جداگانه داشتند، از نظر مباحث کلامی هدف مشترکی را پی می جستند (ر.ک: سبحانی، المذاهب الاسلامیه، ۶۵).

در آغاز دوره حکومت بنی عباس، غالیان توانستند در قالب مکاتب کلامی عده ای از شیعیان را دور خود گرد آورده، فرقه های غالی را که به سرعت تأسیس می شدند و معمولاً با مرگ بنیان گذاران شان از بین می رفتند تأسیس کنند (ر.ک: دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ۲۵۹؛ مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۳۴۴). اما انشعاب های دیگری نیز میان شیعیان پدید آمد که جز اسماعیلیه که شاخه های قرمطی و فاطمی از آن جدا شده بود (ر.ک: ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، ۲۵) و واقفیه که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام پدید آمده بودند (ر.ک: مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۵۵)، تأثیر گذاری کمتری داشتند.

در دوره عباسی مکاتب کلامی شیعه، معتزله، اهل حدیث، اشعریه، ماتریدی، زیدیه، اسماعیلیه و... در مقام سردمداران مباحث کلامی نقش تعیین کننده ای در حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی داشتند. برای مثال در قرن چهارم گسترش وسیع مکتب تشیع باعث ظهور حکومت های شیعی آل بویه (ر.ک: فقیهی، آل بویه، ۱۲۱) و آل حمدان در شرق اسلامی شد، و در غرب ممالک اسلامی و قسمتی از شبه جزیره نیز قدرت به دست اسماعیلیه فاطمی و قرمطی افتاد (ر.ک: ناصری طاهری، فاطمیان در مصر، ۵۷). زیدیان نیز در یمن (ر.ک: خضیری، دولت زندیه در یمن، ۳۷) و شمال البرز

حکومت‌های کوچکی تأسیس کردند (ر.ک: فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۷۹). پس از اینها با ورود سلجوقیان به عرصه سیاسی، اهل سنت حیات دوباره یافته، با حمایت‌های آنان و تأسیس مدارس نظامیه، مکتب اشعریه رو به گسترش نهاد و آخرین بازمانده‌های معتزله را از بین برد (ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۷/۴-۳۸).

دوران بنی عباس، عصر ظهور متکلمان بزرگی چون هشام بن حکم، زرارة بن اعین، سکاکی بغدادی، علی بن اسماعیل، سید حمیری، نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ الطائفه و ده‌ها نفر از شاگردان ائمه و علمای شیعه بود و از متکلمان بزرگ دیگر مکاتب به افرادی چون ابوالهذیل علاف، نظام، ابوعلی جبایی، ابوهاشم، غزالی و امام الحرمین می‌توان اشاره کرد.

عصر مغول

دوره طولانی خلافت عباسی با حمله مغول به شرق ممالک اسلامی، روی به انقراض گذاشت، و با فتح بغداد در سال ۶۵۶ ق به دست هلاکو خان، برای همیشه از میان رفت (ر.ک: میرخوند، روضة الصفا، قسم پنجم، ۸۹۳). پیش از آن نیز، خلافت فاطمی‌های مصر که صلیبی‌های مسیحی آن را تضعیف کرده بودند، در سال ۵۶۷ هجری به دست صلاح‌الدین ایوبی برچیده شد (ر.ک: ابن اثیر جزیری، الکامل فی التاریخ، ۱۱۱/۹) و کشورهای اسلامی در میان مهاجمان شرقی و غربی گرفتار هرج و مرج و قتل عام گشتند. با این همه، وقایع مزبور سبب شد که قدرت‌های سیاسی نتوانند از مکتب کلامی خاصی حمایت و دیگر فرقه‌ها را سرکوب کنند. از سوی دیگر، تصوف که پیش از حمله مغول تار و پود ممالک اسلامی را فرا گرفته بود و علوم عقلی به ویژه کلام را بر نمی‌تافت، به دلیل مشکلات اقتصادی پس از تهاجم مغول به شدت تضعیف شده و زمینه مناسبی برای آغاز دوباره علم کلام و دیگر علوم عقلی پدید آورده بود.

خواجه نصیرالدین طوسی به منزله شخصیت برجسته این دوره توانست از فرصت پیش آمده به خوبی استفاده کرده، جریانی نوین را در علم کلام و دیگر علوم عقلی ایجاد کند؛ به گونه‌ای که متکلمان پس از وی تحت تأثیر شیوه ابداعی وی، که تکامل یافته نظام مورد نظر نوبختی بود، قرار

گرفته، همگی پیرو او شدند. این جریان در حوزه علمیه حله، به همت علامه حلی شاگرد نسام آور خواجه، به پرچمدار علوم اسلامی در قرن هشتم تبدیل شد (ر.ک: کرکوش، تاریخ الحله، ۲۳/۱) و نیز در حوزه شیراز که به دست سید شریف جرجانی (ر.ک: مشکور، سیر کلام در فرق اسلام، ۸۲-۸۱) و ایچی (ر.ک: موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۴۹/۵) بنیان گذاشته شده بود، به بهترین وجه ادامه یافت. باید اعتراف کرد که کلام در آغاز این عصر به فلسفه مشاء گراییده بود و در پایان نیز به فلسفه اشراق و عرفان نزدیک شد. همچنین دوگانگی موجود میان متکلمان و فلاسفه که در عصر عباسی بسیار نمود داشت، در این عصر ضعیف شد و حتی می توان گفت از بین رفت.

نکته مهم در بررسی سیر علم کلام در عصر مغول، تثبیت فرقه ها و مکاتب کلامی موجود و فاصله گرفتن اشاعره از اهل حدیث است؛ زیرا متکلمان اشعری حوزه شیراز با پاسداشت میراث فخر رازی و با پیروی از خواجه نصیر، عقل گراتر شدند، ولی اهل حدیث به دلیل ظهور ابن تیمیه و سازمان یابی تازه سلفیه، نه تنها به مخالفت خود با علوم عقلی و کلام ادامه دادند (ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ۶۵/۳)، بلکه دچار عقاید افراطی جدیدی شدند. آنان با تکفیر پیروان دیگر مکاتب کلامی، مرزهای مباحث عقیدتی را به شدت محدود کردند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ۱۷۹)؛ به گونه ای که پس از گرایش حوزه شیراز به تشیع در اواخر قرن نهم و شیعه شدن محقق دوانسی (ر.ک: روضات الجنات، ۲۴۰/۲) و محقق خفری (ر.ک: جزائری، الانوار النعمانیة، ۳۵/۲) و آشکار شدن تشیع خاندان دشتکی (ر.ک: روضات الجنات، ۱۷۸/۷) دیگر مرکز علمی متمرکزی در میان اهل سنت که داعیه دار مباحث کلامی باشد، دیده نشد. بدین ترتیب مباحث کلاسیک کلامی در میان اهل سنت کم رونق گشت و پویایی و بالندگی خود را از دست داد. در دوره مغول متون کلامی مهمی چون تجرید، مواقف، شرح المقاصد، مناہج الیقین، لوامع الالهیه تألیف شد و مباحث الهیات بالمعنی الاخص جایگاه ویژه ای یافت؛ لکن رونق حاشیه نویسی بیش از ابداع و ابتکار بود و شرح گفتار متکلمان پیشین، بر ایجاد جریان های جدید کلامی پیشی گرفت.

عصر صفویه تا زمان معاصر

شاید یک محقق تاریخ انتظار داشته باشد همان گونه که خلافت عثمانی از نظر نظامی و سیاسی جانشین خلافت عباسی شده بود و مرزهای خود را تا قلب اروپا گسترش داده بود، از نظر علمی نیز بتواند جایگزین آن شود، اما این واقعه روی نداد؛ چنان که مهاجرت برخی علمایه استامبول نیز (ر.ک: اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ۵۸۹/۱) نتوانست حرکتی نو در عرصه علوم اسلامی، به ویژه علوم عقلی و علم کلام ایجاد کند. در مقابل، دولت صفوی که در فلات ایران تأسیس شده بود، دو مرکز علمی مهم، یعنی حوزه نجف و حوزه اصفهان را داشت. این دو حوزه توانستند وارث تلاش های علمی و علوم عقلی مسلمانان شده، چراغ مباحث عقلی را در شرق اسلامی، یعنی از بین النهرین تا شبه قاره هند، روشن نگاه دارند. نقطه عطف این دوره، درخشش صدر المتألهین است که چهار جریان کلام، عرفان، مشاء و اشراق را در اندیشه خویش به هم پیوند داد و مکتب حکمت متعالیه را بنیان نهاد (ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ۲۴۹/۱۳) و دیگر مکاتب کلامی را تحت تأثیر خود قرار داد.

نکته مهم دیگر، پیدایش حرکتی بود که بعدها «اخباریگری» نام گرفت. مبتکر این نظام، محمد امین استرآبادی، می کوشید تا روش تحقیق و مطالعه در علوم عقلی مانند فلسفه، کلام و اصول فقه را تغییر دهد (ر.ک: الفوائد الماندیه، ۱۳۱-۱۲۹)، لکن این سبک فقط تا حدودی در علم اصول فقه توفیق یافت و تنها تأثیراتی جانبی بر روند علم کلام بر جای نهاد. شاید بتوان ادعا کرد که در این دوره تقابل فلاسفه و متکلمان به تقابل اخباری ها و متکلمان فیلسوف، تبدیل شده، و چالش اصلی، بین اخباری ها و اهل کلام در گرفته بود.

در این دوره عنصر جدیدی به نام استعمار در جوامع اسلامی پدید آمده بود که مستقیم و غیر مستقیم بر حوادث اجتماعی و سیاسی و حتی بر روند علم کلام تأثیر می گذاشت. استعمار با ایجاد فرقه های ساختگی از قبیل بابیه و بهائیه در فلات ایران، قادیانیه در شبه قاره هند و وهابیت در شبه جزیره عربستان، جریان ها و فرقه های جدیدی را وارد جامعه اسلامی کرد (ر.ک: همفر، خطاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی، ۹۳) و مباحث تازه ای در عرصه کلامی پدید آورد و رهبری

هجمه‌ای را که از سوی میسیونرهای تبلیغی مسیحیت ایجاد شده بود، بر عهده داشت. در این عصر بزرگانی چون میراحمد علوی شاگرد میرداماد، با نوشتن کتاب *مصقل صفا* (ر.ک: *مصقل صفا*، مقدمه) و قاضی نورالله شوشتری، با کتاب *خاتون آبادی*، ظهیرالدین تفرشی، محمد بن یوسف دهخوارقانی، علی قلی جدیدالاسلام، (ر.ک: ترجمه شرح و نقد سفر پیدایش، مقدمه) نراقی، و کاشف‌الغطا عهده‌دار دفاع در برابر هجمه‌های میسیونرها و فرقه‌های یاد شده و تفرقه‌انگیزان بین مسلمانان بودند و حجم چشمگیری از تألیفات کلامی به دفاع از اصول عقیدتی اسلام در برابر شبهات گروه‌های مزبور اختصاص یافت و بازار ردیه‌نویسی رونق فراوان گرفت. اما این به معنای کم‌رونق شدن مباحث کلاسیک کلامی در عرصه الهیات بالمعنی الاخص نبود، و ابداعات مرحوم صدرا و تفکرات ملارجبعلی تبریزی و بعدها مطالب مطرح شده از سوی پیروان شیخ احمد احساسی مباحث مرتبط با توحید، صفات، معاد و... را پویا و زنده نگاه داشت.

دوره معاصر

مهم‌ترین عنصری که در بررسی سیر تطور علم کلام در دوره معاصر باید کانون توجه قرار گیرد، تأثیر مکاتب فلسفی غرب بر مباحث کلام اسلامی است. استعمار با ورود به جوامع اسلامی، همراه فرهنگ و صنعت، مباحث مطرح شده در حوزه‌های خرد و کلان فلسفی و کلامی خود را نیز در پی آورد و با تشکیل طبقه جدیدی که بعدها طبقه «منورالفکر» نام گرفت، بدنه جامعه اسلامی را به دو بخش «غرب‌زده» و «مدافعان سنت‌های اسلامی» تقسیم کرد. گروه اخیر، در روش عمده رادر برخورد با عقاید و افکار غربی برگزید. عده‌ای روش تخطئه و تحریم را در پیش گرفتند و تکرار مباحث کلامی متناسب با ساحت‌های علمی قدیم را سرلوحه کار خود قرار دادند؛ و در مقابل، گروهی روش علمی و استفاده از شیوه‌های نو و ابتکاری را در برخورد با مسائل جدید برگزیدند و طرح مباحث و مسائل کاربردی را به تکرار و حاشیه‌نویسی بر متون قدیمی ترجیح دادند.

تحولات جدید در مباحث علوم طبیعی، که در عرصه اعتقادی موجب بروز مباحث جدید کلامی شده بود، رفته رفته جمعی را به فکر ایجاد رنسانسی مصنوع در کشورهای اسلامی

انداخت. این متفکران می‌کوشیدند تا تاریخ غرب را در جوامع اسلامی بازسازی کنند، لکن ظرفیت‌های بالای علوم اسلامی، و عقل‌گرایی و استدلال‌پذیری کلام اسلامی، جدایی‌باورهای دینی مسیحیان پولسی از اعتقادات اسلامی را آشکار ساخت و مانع ابستلای کلام اسلامی به سرنوشت کلام مسیحی شد.

عوامل جدیدی که در تغییر روند علم کلام تأثیر داشتند در دو جبهه متفاوت یعنی مارکسیسم و لیبرالیسم بر ضد اسلام صف آراستند. در این دوره نقش امام خمینی علیه السلام، علامه طباطبایی و شهید مطهری، بسیار چشمگیر بود.

در میان اهل سنت نیز محمد عبده و شاگردان وی برای احیای کلام عقل‌گرا در میان اهل سنت نهضتی را به راه انداختند و مصر را کانون حرکت خود قرار دادند. این نهضت فکری به آهستگی حرکت خود را ادامه داد و برخی از خلأهای موجود در مراکز علمی را پر کرد.

افزون بر مباحث جدید کلامی یا کلام جدید که تألیفات مرتبط با آن به صورت تک‌نگاری و موضوع واحد تدوین می‌یافت، شیوه سنتی کلام نیز به حیات خود ادامه داد. این شاخه به صورت غیر متمرکز در مراکز علمی ممالک اسلامی عهده‌دار تبیین باورهای اعتقادی و پاسخگویی به شبهات سنتی است و هنوز هم حجم عمده‌ای از تألیفات کلامی را به خود اختصاص می‌دهد. اوج‌گیری دوباره بهائیت، وهابیت و قادیانیه و شاخه‌های گوناگون صوفیه و نحله‌های جدید، موجب تألیف آثار پرشماری در رد و اثبات این نحله‌ها شده که بیشتر به مسائل نبوت، امامت و امور کاربردی باز می‌گردند. این امر همچنین موجب شده است تا تألیفات مربوط به خداشناسی که در دوران مارکسیسم اوج گرفته بود به حاشیه روند.

منابع

١. ابن اثير جزري، علي بن محمد، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ پنجم، [بی تا].
٢. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٣٩٤ق.
٣. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٤. ابن ابی الحديد، شرح *نهج البلاغه*، بيروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.
٥. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید، نشر صدوق، [بی تا].
٦. ابن طقطقی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، چاپ دوم، ١٣٦٠ش.
٧. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة*، تحقیق طه محمد زینی، ناشر مؤسسة المجلس و شری للنشر و التوزيع، [بی تا].
٨. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد الملتیة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٢٤ق.
٩. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات عطایی، ١٣٤١ش.
١٠. امین، سید محسن، *امیان الشیعة*، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ ١٤٠٦ق.
١١. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، انتشارات کیهان، ١٣٦٨ش.
١٢. بی ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ١٣٧٥ش.
١٣. تفتازانی، شرح *المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیة، چاپ اول، ١٤٠١ق.
١٤. جرجانی، سید شریف، *شرح المواقیف*، مصر، مطبعة السعادة، چاپ اول، ١٣٢٥ق.
١٥. جزائری، سید نعمت الله، *الانوار النعمانیة*، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ چهارم، ١٤١٤ق.

۱۶. جوینی، عبدالملک، *لمع الاذلة فی تواعد عقائد اهل السنة و الجماعة*، مصر، الدار المصریه للتألیف و الترجمة، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح زنجانی، قم، منشورات شکوری، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبریٰ*، بیروت، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق.
۱۹. خضیری، حسن، *دولت زبیدیہ در یمن*، ترجمه احمد بادلوبه هزروه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، مصر، مکتبه العربیة، ۱۳۴۹ق.
۲۱. خواجگی شیرازی، محمد بن احمد، *النظامیة فی مذهب الامامیة*، تصحیح علی اوجبی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب و مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۲. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، [بی تا].
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق.
۲۴. دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ش.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۷. الزرکلی، خیر الدین، *الاعلام*، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
۲۸. سبحانی، جعفر، *المذاهب الاسلامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۹. _____، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۳۰. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، *اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة*، تحقیق شهید آیت الله قاضی طباطبایی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۳۱. شهرستانی، عبد الکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید گیلانی، قم، منشورات رضی، [بی تا].

۳۲. شیخ مفید، *اوائل المقالات*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. طهرانی، آقابزرگ، *الدریعة*، بیروت، دارالانوار، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. طوسی، نصیرالدین، *قواعد العقائد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۷. عسکری، سید مرتضی، *معالم المدرستین*، بیروت، مؤسسه النعمان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. علوی عاملی، میرسید احمد، *مصقل صفا*، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، قم، چاپخانه امیر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش.
۳۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین*، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ ش.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *عصمة الانبیاء*، قم، منشورات الکتبی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. فخری، ماجد، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. فرای، ریچارد نلسون، *تاریخ اسلام (از اسلام تا سلاطین)*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، [بی جا]، چاپخانه دیبا، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش.
۴۴. فیض الاسلام، علی نقی، *شرح نهج البلاغه*، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۶ ش.
۴۵. کاشانی، ملافتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.
۴۶. کرکوش، یوسف، *تاریخ الحله*، قم، منشورات رضی، چاپ ۱۴۱۳ ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ق.
۴۸. لاپیدوس، ایرا. ماروین، *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم*، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۵۰. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۵۱. مشکور، محمد جواد، *سیر کلام در فرق اسلام*، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۶۸ش.
۵۲. _____، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۵۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۵۴. مفتی، حمید، *قاموس البحرین*، تصحیح علی اوجبی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۵۵. المقرئ، ابوالفضل، *احادیث فی ذم الکلام و اهلہ*، تصحیح ناصر عبدالرحمن محمد، جدیع، ریاض، داراطلس، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۶. موسوی خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، مکتبه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۵۷. میرخوند، محمدبن خاوندشاه بلخی، *روضه النصفه*، ج ۲، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵ش.
۵۸. ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۵۹. همفر، *خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، [بی تا].